

امام زمان (علیه السلام) بهار دلها

نویسنده: سید جمال الدین حجازی

فهرست

مقدمه

پرتوی از نور کتاب وسنت درباره امام زمان

روز تابان

فروغ یزدان

ستاره پنهان

پرسش یک خانم دانشمند

دانش ناب

رازدار خداوند

چرا حضرت آدم از پیامبران اولوا العزم نشد

عظمت حضرت مهدی

ترکیه نفس

زمینه های تربیتی

انگیزه خود سازی

دعا ودرخواست ظهور

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل بهار به فرمان اجتناب ناپذیر الهی در نژاد آفرینش، طبیعت مرده را حیات می بخشد و گلها و گیاهان را زنده می سازد.

آیا برای دلهای مرده انسان ها هم بهاری هست که آنها را زندگی بخشد و از حیات معنوی بهره مند گرداند؟

آیا برای جان های افسرده بشر هم بهاری هست که آنها را نشاط دهد و از خرمی و شادابی برخوردار سازد؟

آیا برای قلب های پژمرده آدمیان هم بهاری هست که آنها را طراوت بخشد و از سرچشمه آب حیات ابدی سیراب نماید؟

آری، همانگونه که در جهان تکوین بهار می رسد و طبیعت

خاموش و مرده را زنده می کند، در نظام تشریح نیز بهاری وجود دارد که دلهای خزان دیده را پر شکوفه می گرداند و مردم جان مرده و پژمرده را روح می بخشد.

این بهار حیات آفرین قلب ها، قلب عالم امکان، حضرت مهدی امام زمان (علیه السلام) است، چنان که در زیارتش

عرضه می داریم:

(السلام علی ربیع الانام ونصره الایام).

(سلام بر بهار جهانیان وخرمی بخش روزگاران).

آیا می خواهید از این بهار طراوت آفری وروح افزای الهی

فیض ببرید وگلهای رنگ پریده وپژمرده دلهایتان را پر صفا

وسرشار از حیات وشادابی نمائید؟

پس با او ارتباط معنوی پیدا کنید واندیشه وقلب خود را با آن

کانون رحمت خداوندی ودرگاه مهر ایزدی پیوند دهید.

پرتوی از نور کتاب وسنت درباره امام زمان (علیه السلام)

راه یافتن به آستان ملکوتی حضرتش، دو شرط اساسی دارد:

یکی معرفت ودوم محبت.

البته معرفت، پایه اصلی دوستی ومودت است وهر چه انسان

در شناخت امام زمانش بیشتر موفق شود، از چشمه زلال مهر

ومحبت او بیشتر می نوشد وسیراب تر می گردد.

بنابراین اگر خواستار حیات روحی وطراوت وصفای باطنی

هستیم باید با امام عصر، حضرت حجه بن الحسن العسکری

(علیه السلام) مرتبط شویم واگر جویای ارتباط با وی هستیم

باید به او معرفت و محبت پیدا کنیم و شناخت وافزون ساختن
مهر او در دل، دو ریشه دارد:

- ۱- بهره‌گیری از فروغ وحی و نور کتاب و سنت.
- ۲- توجه و توسل به حضرت و انجام وظائفی که شیعه در زمان
غیبت به آنها مکلف است.

پیرمون این د و موضوع مطالب نسبتاً مفصلی در آثار مختلف
نوشته ایم که اکنون خلاصه برخی از آنها را یادآور می‌شویم.

روز تابان

اخگر فروزان خورشید طلوع می‌کند، تاریکی شب را می‌درد.
تیرگی‌ها را می‌برد و روز تابان را با تمام جلوه‌هایش آشکار می
سازد.

در پرتو روشنایی روز، به زندگی باز می‌گردد، خون تازه‌ای در
رگهای حیات طبیعی و اجتماعی انسان‌ها و سایر موجودات
زنده به جریان می‌افتد، کوشش و فعالیت بار دیگر آغاز می
شود و دلها لبریز از نشاط و امید می‌گردند.
اگر همیشه شب بود چه می‌شد؟! اگر روز هرگز پدید نمی‌آمد
چه فاجعه‌ای به بار می‌آمد!؟

اگر تابش آفتاب و جلوه روز پس از ظلمت و سیاهی شب فرا
نمی رسد چه وضعی رخ می داد؟

روز، چه نعمت بزرگی است. روشنایی روز چه شادی آفرین
و دل انگیز است. نور خورشید فروغ روز چه زیبا و حیات بخش
است.

خدای مهربان این موهبت را در قرآن بیان کرده به آن سوگند
یاد نموده و فرموده:

﴿والنهار اذا تجلی﴾ (اللیل: ۲).

قسم به روز، هنگامی که جلوه گر شود.

مهر نور آفرین و فروزنده ماه سوسن نیز روز تابان است که وقتی
قیام کند ظلمت و تیرگی را از صفحه زمین بزداید و جهان را
سرشار از درخشندگی و حیات سازد.

از این رو در بیانات پیشوایان اسلام (علیهم السلام) آیه فوق
که در سوره مبارکه لیل آمده، به وجود مقدس حضرت مهدی
سلام الله علیه تاویل شده است.

محمد بن مسلم از پنجمین امام شیعه، معنای این سخن الهی را
سؤال نمود حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) فرمودند:

(النهار هو القائم (عليه السلام) منا اهل البيت إذا قام غلب
دولة الباطل) (۱).

روز تابان، همان حضرت قائم (عليه السلام) است که از
دودمان ما اهل بیت می باشد هنگامی که قیام کند دولت
بحقش بر باطل پیروز گردد.

جابر بن یزید نیز از حضرت صادق (عليه السلام) نقل کرده که
درباره حقیقت این آیه فرمودند:

منظور از این - وحی آسمانی که فرموده: سوگند به روز،
هنگامی که آشکار گردد - حضرت قائم (عليه السلام) است،
زمانی که پیا خیزد.

فروغ یزدان

فرزند فرخنده سوسن، نور است اما نه نور مهر و ماه. او روشنی
است، ولی نه روشنی آتش و نار. او درخشنده است، اما نه
درخشش آفتاب و مهتاب. خلاصه وی، تابناک و فروغمند
است، ولی نه جلوه ظاهر و فروغ صبح، بلکه در یک کلمه: او
جلوه خدا و نور یزدان است.

گر چه از نظر ظاهری هم سیمای تابناک، چهره ای درخشنده،

چشمانی پر فروغ، نگاهی جذاب و صورتی سراسر جلوه و نور دارد، تا آنجا که باید گفت:

پیشانی اش از فروغمندی * * * * * صبح دو جهان به سر بلندی
اما این روشنی ظاهرش، پرتویی از نور باطن و فرخندگی روح
حضرتش می باشد. زیرا روح مقدس آن بزرگوار، وری است که
منسوب به خالق یکتا و جلوه ایزد بی همتا است و از پرو عظمت
خدا آفریده شده است.

قرآن را می گشائیم و کلام الهی را در راستای این حقیقت
معنوی، چنین می یابیم:

﴿یهدی الله لنوره من یشاء﴾ (النور: ۳۵).

(خداوند هر که را بخواهد، به نورش هدایت می کند).

روزی جابر بن عبدالله انصاری وارد مسجد کوفه شد. وقتی به
درون مسجد رسید دید حضرت علی بن ابی طالب (علیه
السلام) نشسته و با انگشت مبارکش - روی زمین - چیزی می
نویسد و تبسمی بر لب دارد.

جابر عرض کرد: ای امیر مومنان - از چه چیز تبسم نموده

اید؟ - چه انگیزه ای باعث لبخند شما شده است؟

حضرت فرمودند:

در شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی چنان که
شایسته معرفت وحق شناخت است، آن را نمی فهمد.

جابر پرسید: کدام آیه؟

امام آیه مبارکه نور را تلاوت کردند، یک یک عبارات آن را
توضیح داده و تفسیر نمودند. وقتی به این جمله رسیدند که:

خدا هر که را بخواهد به نورش هدایت کند، در بیان آن

فرمودند:

(القائم المهدی)

منظور از نور الهی در این کلام رحمانی، امام قائم حضرت
مهدی (علیه السلام) است.

ستاره پنهان

ستاره ای است نور افشان و فروزان، بسیار زیبا و دلربا، دل شب
چون شعله ای درخشان آشکار می گردد، اما در طول روز،
ناپیدا و نهان است.

گر چه این ستاره پر فروغ، در سر تا سر روز به چشم نیاید و از
دیدگان مردم پنهان است. ولی وقتی شب تیره همه جا را

فراگرفت و از جهان ظلمتکده ای خاموش ساخت، همان ستاره
غایب از نظرها جلوه می کند، چون شهابی فروزنده و شعله ای
افروخته آشکار می شود، تاریکی شب را می شکافد و صفحه
آسمان را روشن می سازد.

خداوند مهربان به این ستارگان نهان در روز تابان در شب،
قسم یاد کرده و در سوره تکویر رموده است:

﴿فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس﴾.

(سوگند به ستارگان پنهان شونده بازگردنده، اختران رونده در
پناهگاه ها نهان شده).

پرسش یک خانم دانشمند

ام هانی خانمی دانشمند و با فضیلت و اهل کمال و معرفت
است. او در مدینه می زیسته و از اردتمندان مکتب ولایت می
باشد.

زندگی وی در عصر امام پنجم شیعه حضرت باقرالعلوم (علیه
السلام) بوده، از بیانات علمی آن بزرگوار استفاده های شایان
برده و در ردیف بازگو کنندگان فرمایشات و احادیث حضرتش
قرار گرفته است.

روزی این بانوی ارجمند، به محضر جانشین پیامبر امام محمد باقر (علیه السلام) شرفیاب شد و درباره همین سخن الهی پرسش نموده عرض کرد: منظور از ستاره پنهان که خدا در قرآن بدان سوگند یاد کرده چیست؟ حضرت فرمودند: (آن ستاره، امامی است که در سال دویست و شصت پنهان می شود. سپس بسان شعله ای اروخته که در شب تاریک آشکار گردد، طلوع می کند و می درخشد. اگر زمان او - و دوران ظهورش - را دریابی، چشمت روشن می شود).

تیرگی ستم و بیدادگری، همچون تاریکی شب همه جا را می گیرد. ظلمت جهل و نادانی، بسن سیاهی شب بر جهان سایه می افکند. پرده ظلمانی فساد و تبهکاری مانند شب تاریک اجتماعات بشری را می پوشاند.

در میان این تیرگی ها ناگهان نور یزدان که مثل ستاره پنهان در روز، خود را نهان ساخته و همچون آهوی آواره از بیم درندگان، به مخفی گاه خویش پناه برده، ظاهر می شود و همانند شعله فروزانی در شب تاریک می درخشد.

او با جلوه نورش آسمان سیه دنیای پر ظلمت و جنایت را به

فروغ انصاف و تابش عدالت روشن می نماید، زمین تیره سراسر
بی خردی و جهالت را به پرتو بینش و اشعه دانش، تلالو می
بخشد و فضای مسموم و ظلمانی شرک و بت پرستی را به نور
توحید و یکتا پرستی درخشان می سازد.

آری، حضرت مهدی امام زمان (علیه السلام) به وحی ایزد
مهربان در آهنگ جان پرور قرآن، با سه عنوان روز تابان، نور
یزدان و ستاره پنهان معرفی شده که هر یک از این القاب،
بیانگر ابعادی از مقام والا و کمالات ویژه آن بزرگوار است.

دانش ناب

او سراسر علم و حکمت است، نه اینکه دانشمند باشد، بلکه
وجودش یکسره علم آفریده شده و خدا او را دانش ناب خلق
کرده است. عظمت او فراتر از حد یک عالم است. زیرا وی
با نور علم، متحد گردیده و سرشتش همه فغ دانش است.

چنانکه در زیارت

آل یاسین می خوانیم:

(السلام علیک ایها العلم المنصوب والعلم المصبوب).

(سلام بر تو ای پرچم افراشته شده و ای دانش ریخته شده).

همانگونه که وقتی ریخته گر، مواد مذاب را در قالب می ریزد یا هنگامی که باران می بارد واز ابرها، آب فرو می ریزد، واژه صب به کار می رود، ودرباره آفرینش حضرت مهدی (علیه السلام) نیز کلمه مصبوب که اسم مفعول است آمده وروشن است که فاعل آن خداوند می باشد، یعنی پروردگار جهان امام عصر (علیه السلام) را یگبارچه دانش آفریده وچنین تعبیری بیانگر این حقیقت است که حضرتش، سراپا نور و سراسر کمال و معرفت و حکمت می باشد.

رازدار خداوند

او صاحب راز الهی است و اسرار پروردگار نزد وی نهان می باشد، چنانکه در زیارتش گوئیم:

(السلام عليك يا حافظ اسرار رب العالمين).

(سلام بر تو ای نگهدار رازها و اسرار پروردگار جهان ها).

در پایان استغاثه به امام زمان (علیه السلام) که با جمله (سلام الله الكامل التام) شروع شده خطاب به آن حضرت عرضه می داریم:

(فبحق من اختصكم بامرہ وارتضاکم لسره).

این جمله می رساند که یکی از مقامات اتمام عصر (علیه السلام) این است که صاحب سر الهی می باشد، زیرا اگر دیگری از آن راز خبر می داشت، (وارتضاکم لسره) نمی شد، پس آنجا مقامی است که به روی جبرئیل و میکائیل بسته است، دست عیسی و موسی و ابراهیم (علیهم السلام) از آن کوتاه است، هیچ یک از فرشتگان و انبیاء و اوصیاء در آن خلوتگاه راز ربوبی راه ندارند، فقط مقام اختصاصی حضرت خاتم است و اوصیاء خاتم (علیهم السلام).

چرا حضرت آدم از پیامبران اولوا العزم نشد؟

برخی از پیامبران دارای مقام عزم گردیدند و اولوا العزم نامیده شدند مانند حضرت نوح و ابراهیم (علیهمما السلام). اما حضرت آدم (علیه السلام)، در ردیف انبیاء اولوا العزم قرار نگرفت و به این مدال پر افتخار نائل نگردید. خداوند در قرآن مجید فرموده است:

﴿وَلَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسٰى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا﴾ (۲).

عهد به معنای سفارش و توصیه و فرمان است. منظور از نسیان در این آیه، فراموشی نیست، بلکه وا نهادن و ترک کردن یا

اهمیت ندادن و توجه نکردن است. عزم هم به معنای تصمیم
راسخ و اراده استوار و قصد محکم می باشد. بنابر این ترجمه
آیه چنین می شود: قطعا فرمان دادیم به آدم از قبل، پس و
نهاد و ترک کرد، و برای او تصمیم قطعی و قصد جز می نیافتیم.
در شرح و تفسیر این آیه و تفاوت انبیاء اولوا العزم با غیر اولوا
العزم و مراد از عهد خدا با حضرت آدم (علیه السلام)، مطالب
زیاد و گوناگونی نقل شده که الان در صدد بررسی و تحقیق آن
نیستیم، فقط اشاره ای به تاویل آیه می نمائیم و علت محروم
شدن حضرت آدم (علیه السلام) را از این مقام توضیح می
دهیم.

در کلمات اهل بیت (علیهم السلام) که بیانگر باطن این آیه
است، حقایقی نهفته که شرحش در این مختصر نگنجد، تنها به
ترجمه دو حدیث اکتفا می شود.

حدیث اول:

از حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:
خداوند (قبل از این دنیا در عالم ارواح) از پیامبران پیمان
گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟ و آیا این محمد

(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسول من نیست؟ و آیا این علی (علیه السلام) امیر اهل ایمان نمی باشند؟ گفتند: چرا. (پس از این اقرار و پیمان) نبوت آنان استوار گردید. و خداوند از پیامبران اولوا العزم، چنین پیمان گرفت:

(اننى ربكم ومحمد رسولى وعلی امیر المومنین و اوصیاه من بعده و لاه امری و خزان علمى و ان المهدى انتصر به لدینی و اظهر به دولتی و انتقم به من اعدائی و اعبد به طوعا و کرها). من پروردگار شما هستم و محمد، رسول من است و علی، امیر مومنان می باشد و جانشینانش که بعد از اویند صاحبان امر من و گنجینه های دانش من می باشند و قطعا مهدی همان است که به وسیله او دینم را نصرت دهم و دولتتم را آشکار گردانم و از دشمنانم انتقام گیرم و خواهی نخواهی عبادت و پرستش شوم. پیامبران صاحب عزم گفتند: پروردگارا اعتراف نمودیم و گواهی دادیم. اما حضرت آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود. (فثبت العزیمه لهؤلاء الخمسه فى المهدى ولم یکن لادم عزم علی الاقرار به).

(آنگاه برای آن پنج پیامبر (که به مقام اولوا العزم می رسیدند)

عزیمت و قصد استوار درباره مهدی (علیه السلام) ثابت گردید،
اما برای آدم، عزم و تصمیم راسخی در مورد اعتراف به
(عظمت و مقام حضرت) مهدی نبود).

این است منظور سخن خداوند که در (قرآن فرموده است)
دستور دادیم و عهد نمودیم با آدم از قبل، پس ترک نمود و برای
او عزم و قصد جازمی نیافیم) (۳).

حدیث دوم:

در کتاب علل الشرایع بابی آمده تحت عنوان: علتی که به
خاطر آن پیامبران اولوا العزم، صاحبان عزم نامیده شدند سپس
از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که درباره آیه
۱۱۵ سوره طه، راجع به بی عزمی حضرت آدم فرمودند:
(عهد الیه فی محمد والائمه من بعده فترک ولم یکن له عزم
فیهم انهم هكذا وانما سمو اولوا العزم لانهم عهد الیهم فی
محمد والاصیاء من بعده والمهدی وسیرته فاجمع عزمهم ان
ذلک کذلک والاقرار به) (۴).

(عهد و سفارش شد به آدم درباره حضرت محمد (صلی الله
علیه وآله وسلّم) و امامان بعد از وی، پس آدم و نهاد و برای او

عزمی درباره آن (انوار مقدسه) که دارای چنان مقامی هستند نبود و پیامبران اولوا العزم از این جهت به این نام خوانده شدند که وقتی با آنان عهد شد درباره حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و جانشینانش و درباره حضرت مهدی و شیوه او، چنان که توصیه شده بود عزم و تصمیم راسخ خود را گرد آوردند و به آن اعتراف نمودند).

عظمت حضرت مهدی (علیه السلام)

با آنکه حضرت آدم از پیامبران الهی و دارای عصمت و قداست است، اما وقتی در خضوع و سرور نسبت به عظمت امام عصر ارواحنا فداه کمی دیر می جنبد و با مشاهده مقام آن بزرگوار، در اظهار شوق و خشنودی و انبساط خاطر تاخیر می نماید و ترک اولی می کند از درجه صاحب عزم بودن ساقط می شود و مشمول ﴿لم نجد له عزما﴾ قرار می گیرد.

جلالت شان حضرت بقیه الله (علیه السلام) چنان است که در عالم اظله و اشباح، پرتوی از عظمتش بر انبیاء می تابد و اشعه ای از خورشید تابناک کمالاتش بر آنان جلوه می کند، سپس آنان که به برتری و مقام آن حضرت اعتراف نموده و ابراز شوق

ورضایت کردند، مدال عزم گرفتند و از صاحبان عزم شدند ولی
آدم که دچار کندی گردید و به دیده حسد در حضرتش
نگریست و نتوانست به سرعت، اقرار نماید و توسل جوید، از
این کمال معنوی و نشان پر افتخار محروم شد.

تزکیه نفس

شناختن پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، به
عنوان پیشویان برگزیده الهی و صاحبان دانش و توانائی آسمانی،
علاوه بر آنکه خود، هدف است و موضوعیت دارد، راه تربیت
و تزکیه هم هست و طریق نیل به افکار و اعمال شایسته نیز می
باشد.

یعنی همین اعتقاد، خود از تکالیف قلبی و واجبات قطعی است
که کلید رستگاری آخرت و رهائی نهائی از دوزخ بوده، بدون
باورداشتن امامت و مقام ولایت آنان، بهشت بر هیچ کس
گشوده نمی شود و هیچ یک از منکرینشان از خشم خدا
و عذاب جهنم ایمن نمی ماند، و در عین حال که خود، تکلیف
مستقل قلبی است، زمینه ساز حرکت در جهت پرورش صفات
انسانی و کمالات روحی بوده و عامل باز دارنده از گناهان و زشتی

ها نیز می باشد.

بنابراین معرفت به امام زمان (علیه السلام) و اعتقاد به علم و قدرت و هبی و مقام ولایت او، هم باور حقی محسوب می شود که رمز خوشبختی جاودان است، هم آثار روانی و عملی دارد که خود سازی معنوی و پاکی روح می آورد. اکنون برای آنکه فقط کلی گوئی نشده باشد و پاره ای از موارد به طور مشخص بیان شود، برخی از ثمرات اخلاقی و عملی این عقیده خاطر نشان می گردد.

زمینه های تربیتی

شناخت هر یک از ابعاد شخصیت حضرت بقیه الله و سایر اهل بیت معصومین (علیهم السلام)، زمینه تربیتی خاصی در انسان پدید می آورد.

چون جهات کمالات و شئون ولایت آنان، مختلف و متعدد می باشد و باز هر کمال و شانی، جنبه های گوناگونی دارد. مثلاً یکی از کمالات آسمانی پیامبر و ائمه (علیهم السلام) علم و هبی و دانش خدادادی است، اما همین علم و آگاهی، شئون مختلف پیدا می کند و جهات علوم آنان، متعدد می باشد. چنانکه در

کتاب اصول کافی بابی تحت عنوان جهات علوم الائمة (علیهم السلام) آمده وضمن آن گزارشی از امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) رسیده که فرمودند:

«رسائی دانش ما بر سه وجه است: گذشته و آینده و واقع شونده. اما گذشته برای ما تفسیر شده است. اما آینده بر ایمان نوشته شده واما پدیده ها وحوادث، از طریق الهام به قلب ها و تاثیر در گوش ها می باشد (که رشته با ما سخن می گوید) واین برترین دانش ما است».

در خبر دیگری از مفضل حکایت شده که گفت: به حضرت ابوالحسن (علیه السلام) عرض کردم: از امام صادق (علیه السلام) گزارش نموده اند که فرموده است:

«قطعا دانش ما سه گونه می باشد: گذشته و نوشته شده واز راه ورود به قلب ها و تاثیر در گوش ها».

حضرت ابوالحسن (علیه السلام) فرمودند:

«اما گذشته، مربوط به دانش ما نسبت به امور پیشین است، اما نوشته شده، مربوط به رویدادهای آینده است. اما نکته هائی که در دلهای نقش می بندند، از راه الهام می باشند و آنچه در

گوش ها وارد می شوند، از طریق ارتباط با فرشته است». بدیهی است که بحث گسترده پیرامون هر یک از شئون علمی امامان (علیهم السلام) یا ابعاد قدرت یا جهات عصمت و یا سایر مراتب فضائل و کمالات آنان، خود مستلزم گفار مستقل و کتاب جدائی است و هر یک از آنها، منشاء آثار خاصی در روح عارف و توجه کننده می گردد و زمینه تربیتی ویژه ای در وی به وجود می آورد که نیاز به تحلیل و تفسیر مخصوص دارد. اکنون فقط دو مورد از این آثار را، به اختصار بیان می داریم، یکی درباره اثر معرفت و توجه به دانش اهل بیت و دیگر پیرامون تاثیر شناخت و توجه به قدرت آن بزرگواران.

انگیزه خود سازی

وقتی دانستیم امام زمان (علیه السلام) از تمام حالات و حوادث آگاه است و به موهبت الهی همه چیز را می داند، از گذشته و آینده با

خبر است، حتی خطورات ذهنی و امور قلبی را می فهمد و از اسرار نهفته در دلها و رازهای پنهان در باطن ها مطلع می باشد، خود این باور و اعتقاد، انگیزه موثری برای خود سازی و تزکیه

است تا از گناهان فاصله بگیریم و به نیکی ها بگرویم. زیرا
مسلمان افکار ناپسند و رفتار زشت، او را می آزارد و قلب
مطهرش را مکدر می سازد، چنانکه کارهای نیک و نیات پاک،
وی را خرسند می گرداند.

انسان معتقد به اهل بیت و شخص باورمند به حضرت صاحب
الزمان هرگز اندیشه خیانت و فکر معصیت در سر نمی پروراند
و در پی هوی و هوس، دامن به گناه نمی آید. چون از یک
طرف می داند اعمال و افکار او به ائمه (علیهم السلام) عرضه
می شوند و امام زمانش، از کارهای ظاهری و انگیزه های درونی
وی اطلاع دارند، از سوی دیگر یقین دارد زشت کاری ها
و پلیدی ها، موجب رنجش خاطر و آزرده گی مولایش می باشند.
بدین خاطر می کوشد که هیچ گاه مرتکب گناه نشود و گرد
شهوات ناروا نگردد.

خداوند در آیه ۱۰۵ سوره توبه فرموده است:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾.

(یعنی ای پیامبر، به مردم) بگو: عمل کنید، بزودی خدا
و پیامبرش و مومنان، کردار شما را می نگرند).

بر اساس مطالبی که از اهل بیت پیرامون این وحی قرآنی بیان شده، مومنان که همدیف خدا ورسولش قرار گرفته وناظر اعمال مردم اند، امامان معصوم وجانشیان راستین پیامبر می باشند.

در تفسیر برهان، بعد از این آیه، از حضرت صادق (علیه السلام) گزارش گردیده که درباره کلمه مومنون فرمودند: (هم الائمة).

(ایشان - که نظاره گر اعمال مردمان هستند ودر قرآن، کنار خدا وپیامبر قرار گرفته، کردار ورفتار همگان را می بینند- امامان معصوم (علیهم السلام) می باشند).

عبدالله بن ابان که نزد حضرت رضا (علیه السلام)، موقعیتی داشت، گوید: به امام عرضه داشتم: برای من وخاندانم در پیشگاه الهی دعا کنید.

حضرت فرمودند:

«مگر من دعا نمی کنم؟ سوگند به خدا کارهای شما در هر بامداد وشامگاه بر من عرضه می شود».

عبدالله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم (وپذیرش این

حقیقت که هر صبح و شب، تمام اعمال، بر امام ارائه گردد،
برایم گران آمد. آن گاه به خاطر آنکه این واقعیت را از قرآن
بیابم و در پذیرش آن نلغزم) به من فرمودند:

«مگر تو کتاب خدا را نمی خوانی؟! آنجا که فرموده است:

(ای پیامبر به مردم) بگو: عمل کنید، بزودی خدا و پیامبرش

و مومنان کردار شما را می بینند».

سپس حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند:

«به خدا قسم آن مومن، علی بن ابی طالب (علیه السلام)

است».

از بیان هشتمین جانشین رسول خدا استفاده می شود مومنان

در این آیه، امامان معصوم اند که یکی از آنها امیر مومنان

و دیگری حضرت رضا (علیهما السلام) می باشند. این

بزرگواران شاهد اعمال مردم بوده و تمام کارهای افراد، از ریز

و درشت، زشت و زیبا، پنهان و آشکار، همه بر آنان عرضه می

گردد.

بنابراین زمان حضرت حجه بن الحسن (علیه السلام)، از تمام

نیات و رفتار ما آگاهند و خوبی ها و بدی هایمان به ایشان ارائه

می گردد. بدیهی است هیچ انسان متعهد و باورمندی بر خود نمی پسندد که در گزارش اعمالش به امام زمانش، زشتی و پلیدی باشد و از اینکه در حضور حجت خدا وزیر نگاه ولی عصرش، دست به آلودگی بزند و مرتکب گناه شود، شرم می کند.

خصوصا اگر متوجه باشد که زشت کارهای ها، قلب مولایش را می آزارد و باعث اذیت پیامبر و ناراحتی ائمه (علیهم السلام) می گردد. چنانکه در همان مدرک از سماعه روایت شده که گفت: حضرت صادق (علیه السلام) می فرمودند:

«چرا شما پیامبر را ناخرسند و اندوهناک می سازید؟!»

مردی عرضه داشت: چگونه ما رسول خدا را می آزاریم و ناراحت می نمائیم؟!!

امام (علیه السلام) فرمودند:

«آیا نمی دانید که کارهای شما بر آن حضرت عرضه می شود و وقتی در پرورنده اعمالتان، گناه و نافرمانی خدا را مشاهده کند، افسرده و آزرده خاطر می گردد. پس مراقب باشید به پیامبر بدی روا ندارید و او را ناراحت نسازید، بلکه (با اعمال خوب

ورفتار نیگتان) خرسند وشادمانش نمایند.».

ابوبصیر گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) درباره این آیه توضیح خواستم و پرسیدم: مومنان (که در این گفتار آسمانی، همدریف خدا و پیامبر، ناظر اعمال مردم اند) چه کسانی می باشند؟

امام فرمودند:

«من عسی ان یکون غیر صاحبکم؟»

«چه فردی ممکن است باشد، غیر از صاحب شما؟»

یعنی امام و صاحب امر شما، همان مومنی است که در روحی الهی، نظاره گر کارهایتان معرفی شده است.

نتیجه آنکه امروز تمام اندیشه و کردار ما، زیر چشم صاحب ومولایمان حضرت بقیه الله (علیه السلام) است، زشتی هایمان او را آزرده خاطر می سازد، که ناخرسندی او، ناخشنودی پروردگار می باشد، و نیکی هایمان وی را مسرور و خرم دل می گردند، که مسرت او رضایت رحمان بوده لطف ربوبی و پاداش الهی را به ارمغان می آورد.

دعا و درخواست ظهور

یکی از وظایف مسلم شیعیان در زمان غیبت امام، دعا برای قرب ظهور و درخواست قیام آن حضرت است.

نشانه شیعه راستین آن است که هر صبح و شام و با هر نماز و نیاز، دست حاجت به پیشگاه خداوند رئوف می برد و از او ظهور مولایش را درخواست می کند.

شیفته حقیقی امام زمان (علیه السلام)، در دعا برای ظهور محبوبش اسیر الفاظ نیست، گرفتار عبارت پردازی نیست، بلکه از عمق جان دعا می کند و با تمام وجود، دیدار امامش را می طلبد. تنها زبانش سخن نمی گوید، بلکه قلبش در هجران یار می سوزد. دلش در فراق محبوب، مضطرب است. دیدگانش در انتظار دیدار اشکبار است و گردش زبانش در کام، همچون اشکهای غلطاناش بر گونه، نشانه محبت درونی و علاقه قلبی به مولا و محبوب است.

در دوران تاریک و طوفان زده غیبت، تنها کسانی به راه نجات و سعادت رفته اند که پیوسته به یاد امام زمان (علیه السلام) هستند و همواره در فراقش اشک می ریزند و برای قرب ظهورش دعا می کنند.

شیعه شیفته به سان انسانی فارغ وبی سوز، نیایش نمی کند، بلکه مانند عاشقی دلباخته، با دلی پر سوز وگداز دعا می کند. او از صمیم قلب، امامش را می طلبد وبا تمام وجود برای ظهور مولایش دعا می کند.

آیا می توانید حال شخص غریق را تصور کنید؟

دریا طوفان می شود. امواج سهمگین، کشتی را زیر ورو می کنند. ابرها می غرند. باران به شدت می بارد. هوا تاریک می شود. کشتی در میان طوفان وتلاطم شدید آبها، واژگون می گردد. سرنشینان کشتی، وحشتزده ومضطرب، به دریا می ریزند. اقیانوس بی پایان، انسانها را لابلای امواج خروشان می پیچد وبه کام مرگ می فرستد.

انسانی که در دیار گرفتار طوفان شده، کشتی اش شکسته، به دریا افتاده ودر حال غرق شدن است، چگونه برای نجات خویش دعا می کند؟ با چه حالی خدا را می خواند وچطور از پرده دل به پیشگاهش التماس می کند؟

شیعه دلباخته در زمان غیبت، میان موجهای پر خروش حکومتهای خود کامه، در دل دریای طوفان زده وتاریک

اجتماعات فاسد بشری، کشتی سعادتش شکسته می بیند، دل
را در فراق امام ومولایش مضطرب وپیشان می یابد وبدونم
یکذره ظاهر سازی وخود نمایی از صمیم قلب فریاد می کشد:
این بقیه الله؟
وبا اشک وسوز می گوید:
این المنتظر لاقامه الامت والعوج؟
کجا است مصلحی که انتظار می کشیم انحرافها وکجی ها را
راست گرداند؟
این المرتجی لازاله الجور والعدوان؟
کجا است مایه امیدی که ستم وبی عدالتی را از جهان برچیند؟
این معز الاولیاء ومذل الاعداء؟
کجا است عزت بخش دوستان وذلیل کننده دشمنان؟
این ابن النبی المصطفی وابن علی المرتضی وابن خدیجه الغراء
وابن فاطمه الکبری؟
وهمین دعاها واشکها است که شیعیان دلباخته را از تیرگیها
نجات می دهد.
حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) به احمد بن اسحاق

فرمودند:

«والله ليغيبن غيبه لا ينجو فيها من الهلكه الا من ثبته الله عز وجل على القول بامامته ووقفه للدعاء بتعجيل فرجه» (۵).

«سوگند به خدا - فرزندم - دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت و نابودی، رهایی نمی یابد، مگر مسی که خداوند، او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت تویقش بخشد».

دلباختگان حضرت ولی عصر (علیه السلام) و شیفتگان آن حضرت، از یاد او و جستجوی وجود شریفش غفلت نمی ورزند.

آیا ممکن است کسی شیفته او باشد و فراموشش کند؟ هرگز.

و آیا می شود دلباخته جانسوزی پیوسته به یاد او باشد، به حضرتش درود و سلام فرستد، اشک اندوه ببارد، در هجرانش بسوزد، برای ظهورش دعا کند، ولی آن حضرت، او را از یاد ببرند و به فریادهای مشتاقانه پاسخ نگویند؟!!

نه، نه، هرگز، او چشمه لطف و احسان است. او منبع جود و بزرگواری است. او باب رحمت خداوند است.

اللهم ارني الطلعه الرشيده والغره الحميده واكحل ناظري بنظره
منى اليه وعجل فرجه وسهل مخرجه.

پاورقی:

-
- (۱) تفسیر نور الثقلین: ج ۵، ص ۵۸۸.
 - (۲) سوره طه، آیه ۱۱۵.
 - (۳) اصول کافی، جلد دوم، صفحه ۸.
 - (۴) علل الشرایع، باب ۱۰۱، صفحه ۱۲۲، حدیث اول

وتفسير كنزالدقائق، جلد ٦، صفحه ٣٢٦.

(٥) کمال الدین صدوق، صفحه ٣٨٤.